

## عادات اقتصادی ایرانیان در دوره مشروطه

مشروطه یکی از نقاط عطف تاریخ ایران است. زمانه‌ای که آن را می‌توان با بینش‌های متفاوتی دید و ارزیابی کرد. اما نمی‌توان مشروطه را از شرایط اقتصادی پیش و پس از آن جدا ساخت. در واقع این دوران را می‌توان نقطه شروع یا آغاز رسمی پیدایش نهادهای مدرن اقتصادی در ایران دانست.

اگر دوران ناصری و اتفاقات ۶۰ ساله منجر به صدور فرمان مشروطیت را ارزیابی کنیم بدون شک مواجهه با انواع نهادهای رسمی و غیررسمی طبیعی است. از همین روست که وقتی قرار است عوامل پیدایش مشروطه و خواسته‌های بست‌نشینان را مورد مطالعه قرار دهیم، عواملی که مستقیماً با اقتصاد و مسائل اقتصادی آن روزگار در ارتباط است بیش از سایرین است.

وضعیت گمرکات، اوضاع تجارت و مالیات‌ها همگی عاملی شد که تجار و بازاریان به تکاپو برای عدالتخانه و اصلاح برخی قوانین تجاری و اقتصادی بیفتند. هرچند پیوند ایشان با روحانیون و روشنفکران تحصیل کرده در آن دوران نیز به خوبی برقرار شد اما حضور پرتعداد ایشان چه در تحصن‌های پیش از مشروطه و چه در مجلس اول مشروطه خبر از سویه پرنرنگ اقتصادی این جنبش در کشور ما دارد. حتی قوانین و مصوبات مجلس اول نیز بخش زیادی را به اقتصاد و عوامل تجاری اختصاص داده است.

شاید مانند هیچ واقعه تاریخی دیگر نتوان دنبال تک‌علت‌های پیدایش آن گشت، اما هر کدام از محققان مشروطه زاویه نگاه خاصی را مبتنی بر بنیان‌های نظری، تخصص یا علاقه خویش برای تبیین این رویداد برگزیده‌اند. یکی از نگاه‌های مورد غفلت واقع شده نگاه از پایین و از سمت و سوی کنشگران به ماجرای مشروطه است.

استعمار، استبداد، وابستگی، بی‌عدالتی و اوضاع نابسامان و انواع تحلیل‌های با مقیاس کلان از این رویداد موجود است. حتی نگاه‌های فرهنگی‌تر به مشروطه و عوامل پیدایش آن زیاد دیده می‌شود. اما اینکه در این تاریخ مردم چه کرده‌اند و چگونه می‌زیست‌اند و زیست ایشان در این دوران تا چه میزان عامل رشد و توسعه ایران بوده سوال‌هایی هنوز پاسخ‌نگرفته در تاریخ است. در واقع برای فهم بهتر و بیشتر آن دوران، افسون‌زدایی از فرد تاریخی ایرانی که صاحب کنش‌های نیتمند، عقلانی و اجتماعی است می‌تواند به کار آید.



اگر قرار باشد به سراغ حیات اقتصادی مشروطه برویم پرداختن به نهاد یا سازمان‌های رسمی و همین‌طور خلقیات، باورها و آداب و عادات غیررسمی ایرانیان می‌تواند در فهم بهتر ما یاری‌رسان باشد. توصیف و درک تاریخ اقتصادی نیز ضروری است.

نمونه‌هایی چون داستان پول و ارزش آن و روال و دلایل تنزل ارزش پول ملی، داستان تجارت و نحوه تنزل رتبه در اوج صادرات با ترازهای تجاری مثبت، به کشوری واردکننده که تنها با وارداتش

مصرف‌گرایی تبلیغ و از کنارش صنعت ملی نابود می‌شود. داستان گمرکات و قبضه شدن آن هربار به وسیله یک کشور بیگانه برای اینکه بازار داخلی از آن تجار آن منطقه شود و انواع دشمنی‌ها و عداوت‌ها با تجار ایرانی و عدم امکان رقابت ایرانیان با رقبای خارجی به‌خاطر انواع قوانین موجود و عدم حمایت از ایشان.

داستان صنعت و ورود صنایع جدید و عدم امکان شکل‌گیری آنها به‌خاطر انواع کارشکنی‌ها و بعضاً نبود فرهنگ متناسب با این صنایع، داستان پیدایش بانک ملی و انواع شرکت‌های اسلامی و شرکت‌های مشابه به حمایت توده و مردم و به‌خصوص بانوان به جهت رفع وابستگی همه‌جانبه به غربی‌ها. داستان انواع گروه‌های اقتصادی و غیراقتصادی که رفتار اقتصادی داشته‌اند و شناخت و فهم سبک زندگی، نوع پوشش و خوراک و تفریح و در مجموع الگوی مصرف ایشان، حیات اقتصادی ایرانیان در دوران مشروطه را می‌سازد.

به لحاظ اقتصادی ایران در دوره ناصرالدین‌شاه یکی از بزرگ‌ترین قحطی‌های دوران را از سر گذرانده است. سال ۱۸۷۲ میلادی را سال عصیان گرسنگان نامیده‌اند، زمانه‌ای که مردم به جای گندم ملخ می‌خوردند. در این سال و سال‌های منتهی به آن اوضاع کشاورزی در ایران دچار مشکل می‌شود. کالای ابریشم که مهم‌ترین محصول صادراتی ما به حساب می‌آمده دچار آفت می‌شود. بخش زیادی از صادرات و هزینه‌های دولتی از دست می‌رود و یکی از استقراض‌های بزرگ ناصرالدین‌شاه نیز متعلق به این دوره است. اما دوره دوم گرانی و تورم و کوچک شدن سبد مصرفی مردمان به پایان کار ناصرالدین‌شاه و در زمان جشن‌های ۵۰ساله بازمی‌گردد. در این دوران شاهد نزول سریع‌تر ارزش پول ملی نیز بوده‌ایم. روزگاری که پول ارزش ثابتی ندارد.

نرخ تبدیل قران به شاهی در هر نقطه‌ای به یک شکل است. فلز نقره و مس مهم‌ترین سکه‌های موجود در جامعه هستند. دیگر طلا سکه رایج در بازارهای ایران نیست. به جهت تسکین موقت مردمان و برای آرامش خاطر داشتن در جشن‌های ۵۰ساله، نرخ‌های اسمی و رسمی زیادی برای تبدیل سکه نقره به مس پیدا می‌شود و به خواست شاه بانک شاهنشاهی انگلیسی عهده‌دار تبدیل رسمی پول شاهی به نقره با قیمت نازل‌تر شده بودند.

در این دوران نیز تورم زیادی در جامعه دیده می‌شود. بعد از کشته شدن ناصرالدین‌شاه و روی کار آمدن مظفرالدین‌شاه تا صدور فرمان مشروطه ۱۰سالی می‌گذرد. مطابق گزارش‌هایی که از قیمت‌های مختلف اقلام در آن دوران وجود داشته است و بر اساس خورد و خوراک خانوارهای متوسط این ۱۰ سال با شیب نزولی توری رویه‌رو بوده‌ایم. نقطه کمینه این شیب به ۱۹۰۶ میلادی / ۱۲۸۵ شمسی بازمی‌گردد؛ به زمانه صدور فرمان مشروطیت.

می‌توان پیدایش انقلاب مشروطیت و درگیر شدن قاطبه مردم در شهرهای بزرگ با این واقعه را در زمانی دانست که مردمان از حداقل رفاه برخوردار بوده‌اند. در دوران مشروطه نیز مانند بسیاری از انقلاب‌ها نقطه اوج جنبش در زمان رفاه بوده و آسایش به نسبت سال‌های پیشین بوده است. و البته همیشه بعد از دگرگونی‌های بزرگ و تغییرات گسترده اوضاع مالی و توری دگرگون می‌شود و شیب قیمت‌ها و تورم متفاوت از قبل خواهد شد.

رجوع به کتاب‌های متعددی که سیاحان غربی درباره ایرانیان نوشته‌اند، یا رجوع به کتاب‌هایی که از اخلاق عمومی ایرانیان در موضوعات مختلف پرده برداشته‌اند نشان‌دهنده برخی خصوصیات است که گویا در ایران بیشتر دیده می‌شده است. به جهت پرهیز از هرگونه ذات‌انگاری و از بیرون دیدن ویژگی‌های ایرانی نیاز بوده که خلیقات مرتبط با امر اقتصاد مورد بررسی واقع شود و از خلال آن تبیین شرایط و خلیقات ایشان میسر خواهد شد.

فهم شرایط و یا عوامل اصلی که باعث می‌شود خلیقات مختلفی بروز و ظهور پیدا کند، یکی از روش‌های

تن زدن از این هژمونی گسترده‌ای است که ایرانی را صاحب اخلاق ثابت و خاص در طول تاریخ دانسته‌اند. چند نمونه از خلیقاتی که بر اقتصاد و حیات اقتصادی مرتبط است و نیاز به تبیین دارد به شرح زیر می‌تواند باشد:



■ **تعهد به مذهب:** ایرانیان مردمانی به شدت سنتی و در ظاهر پایبند به مذهب بوده‌اند. اغلب کسانی که در آن دوره با ایشان مراوده داشته‌اند، کمتر از تعصب مذهبی یاد کرده‌اند و بیشتر نهادها و ظاهر مذهبی را برای مردمان آن روزگار عنوان کرده‌اند. این حتی در میان تجار نیز دیده می‌شده است، به گونه‌ای که از روش‌های حلال شدن پول پرداخت وجوه شرعی و زیارت مکه و عتبات به‌رغم سختی و دشواری راه‌ها و طولانی بودن سفر بوده است.

برقراری مجالس روضه و دادن نذری و حضور در خیریه‌های متفرقه از جمله فعالیت‌های مرسوم بوده است. بسیاری کسانی که ظاهر مذهبی ایرانیان به‌رغم هرگونه سنت‌شکنی در خفا را گزارش کرده‌اند و بر این باورند که ایرانیان در سنین پیری بیشتر به مذهب به شکل کامل آن روی می‌آورند.

■ **تقدیرگرایی:** ایرانیان به واسطه آموزه‌های درونی‌شده خود باور به آینده و سرنوشتی مقدر دارند. سرنوشتی که خدا برای ایشان قرار داده و توانایی تغییر در آن وجود ندارد و تلاش بی‌جهت در این دنیا به گونه‌ای فراموش کردن آخرتی است که زندگی اصلی انسانی در آن محقق خواهد شد. حتی در میان مردم تقدیرگرایی در بی‌تلاشی ایشان در زمینه بیماری یا دیگر مسائل مبتلا به انسانی دیده می‌شود. جامعه‌ای که آینده‌ای مقدر در پیش رو دارد بیش از اینکه به ساختن آینده مشغول باشد به کشف رازهای آینده علاقه‌مند خواهد شد.

کشف این راز و رمزها جز با رجوع به استخاره‌ها و فال‌های مختلف امکان‌پذیر نیست. از شاه که برای زمان تاجگذاری استخاره می‌کند و سفر را جز با رجوع به تقویم آغاز نمی‌کند تا مردم عادی که سعد و نحس زمان را برای پوشیدن جامه نویشان لحاظ می‌کنند به این امور اشتغال دارند.

■ **بی‌ارزش بودن زمان:** آینده‌ای مبهم و مقدر نیاز به فعالیت زیاد ندارد. از این رو زمان ارزش خود را از دست می‌دهد. ایرانیان به‌راحتی وقت می‌گذرانند. خواب زیاد و اشتغال بیش از حدشان به دورهم‌نشینی و گپ زدن در کنار قلیان و انواع اطعمه و اشربه از نکات قابل توجه مردمان آن روزگار بوده است. حتی در بازار و تجارت نیز عجله‌ای در کار نیست. عجله کراهت دارد و کار شیطان است.

■ **دم غنیمت شمردن:** آینده‌ای که مبهم است در کنار مصائب احتمالی متصور برای ایرانیان حالتی پدید آورده که در آن و لحظه تلاش برای خوش بودن دارند. اینکه بسیار به بی‌خیالی و زنده‌دلی ایشان اشاره شده، و بسیار روایت‌ها برای از دست ندادن دم ذکر شده است، از خصایص ایرانی است که ویژگی‌های دیگری را هم به دنبال خود خواهد آورد.

یکی از نشانه‌های دم غنیمت‌شمیری ایرانی، همان حفظ منفعت در لحظه است. یعنی ترجیح منافع آنی به منافع آتی. چرا که آینده معلوم نیست. نه امنیت آینده مشخص است و نه توانایی بر تسلط و کنترل آن در باور ایرانیان می‌گنجد. از این‌روست که در معاملات و اقتصاد آنچه هست منفعت آنی است.

اگر درآمدی هست صرف تعیش و تجملات می‌شود و تنها استثنایی که در این خریدها وجود دارد خرید زمین و طلاست که از خصایص فرهنگی است تا نشانه‌های سرمایه‌گذاری. پس انداز برای ایجاد کار جدید و ارزش افزوده چندان در میان عامه ایرانیان دیده نمی‌شود.

■ حفظ ساختارهای موجود: نکته مهم این است که هرکس باید در جایگاه خودش باشد. شاه جای خودش را دارد و حتی در مشروطه نیز کسی متعرض شاه نمی‌شود. رعیت هم با هر درجه و سلسله‌ای باشند، در هر ایل و قومی که هستند حتی تصور فراتر رفتن از این ساختارها را ندارند و دیگری که به این امر اهتمام ورزند نیز به شکل عمومی مورد مواخذه و طرد قرار می‌گیرند. خصلت انطباق با هر ساختاری که هست و مقاومت و بی‌تلاشی برای تغییر از جمله چیزهایی است که بسیار در تاریخ با آن مواجه خواهیم شد.

■ زمینداری: از ویژگی‌های جالب ایرانیان علاقه بسیار به زمین است. اجاره‌نشینی از جمله بدترین چیزهایی است که ممکن است فردی بدان دچار باشد و از این‌رو اجاره‌داری تنها برای خارجی‌ان در آن دوره معنا داشته است.

به هر ترتیب از خرید خانه‌های کوچک و تلاش برای بزرگ کردن آن و خرید مستغلات و زمین‌های ملکی دیگر کاری است که ایرانیان بسته به درآمد خود بدان اهتمام می‌ورزند. تجار در ایران نقش زمیندار هم دارند. تنها مالکیتی که در حد متوسط به واسطه سندهای نوشته‌شده از سوی ریش‌سفیدان موجود است و ارزش نمادین هم دارد سند ملک و زمین است.

برخلاف باور برخی دیگر از محققان تاریخی، به دلیل همین امنیت نسبی، تیول به فروش می‌رسد و تجار در صف خرید آن قرار می‌گیرند و یا حتی بعد از شکست در تجارتخانه‌ها و رقابت با خارجی‌ها به زمینداری روی می‌آورند. ارزشمندی زمین در کنار طلا و سکه تا بدانجاست که حتی در قباله دختران ایرانی ردپای آنها دیده می‌شود.



■ سنت قرض گرفتن: برخلاف باورهای موجود ایرانیان نگاه اقتصادی به تمام زندگی داشته‌اند. هرچند که برای پول درآوردن تلاش زیادی در سطح عامه دیده نمی‌شود اما پول داشتن و خرید مایحتاج امر مطلوبی بوده است.

این تا بدانجاست که افراد تا جایی که می‌توانند قرض می‌گیرند و در بازپس دادن پول آن را به تاخیر می‌اندازند. از کاسب و تاجر بزرگ تا عامه بدین کار اشتغال دارند. بدهکار بودن امری مذموم نیست و به دلیل فراگیر بودن آن افکار عمومی به دفاع از آن برمی‌خیزد. از این روست که به‌رغم حرام بودن ربا، انواع ربح و بهره البته با ظاهری آراسته در میان ایرانیان دیده می‌شود.

■ خدمتکاری: خصلت مزدبگیری حتی به حد یک آب‌باریکه برای زندگی خصلت آشنای ایرانی است. علاقه به حضور در دولت در نقش مستوفی یا میرزا، به شرط داشتن سواد و خدمتکاری برای طبقات فرادست به جهت مزدبگیری امری مرسوم است. چه در میان زنان و چه مردان این پیشه شهرت و عمومیت دارد.

■ گذشته‌گرایی: ابهام در آینده و نارضایتی از حال علاقه‌ای به گذشته را در میان ایرانیان پدیدار کرده است. گذشته‌ای که به زعم ایشان همیشه بهتر از حال بوده است. شاه پیشین، سلسله پیشین و زمانه پیشین چیزی است که همیشه به‌خوبی به نسبت امروز از آن یاد می‌شده است.

■ امنیت در برابر آزادی: ایران گذرگاه حوادث و جنگ‌های کوچک و بزرگ داخلی و خارجی بوده است. به زعم دکتر پیران ایران از گردونه ۱۲۰۰ جنگ داخلی و خارجی - کوچک و بزرگ - گذر کرده است. همین مساله باعث شده که ایرانیان در تاریخ در انتخاب بین آزادی و امنیت همواره امنیت را برگزیده‌اند.

نبود آزادی و شکل نگرفتن حقوق اجتماعی ناظر بر آزادی باعث شده اخلاق اجتماعی امر نهادینه‌شده‌ای نباشد. امری که بی‌شمار خصوصیت مذموم را در میان آثار غربیان درباره ما ایرانیان باعث شده است. از نفاق و دروغ‌گویی تا خصیصه‌ی دیگر امری تکرار شده در اسناد داخلی و خارجی است. امری که به انتخاب، تخریب و تمرین ایرانیان بازمی‌گردد.

به جهت عدم تکرار پروژه «دیگری تعمیم‌یافته‌سازی» از ایرانیان می‌توان تمام آنچه را گفته شده در چهار عنوان خلاصه کرد. این چهار خصیصه عبارت بودند از: «تقدیرگرایی»، «سازگاری»، «محافظة‌کاری» و «امنیت‌خواهی». چنانچه هر چهار مورد از این خصیصه‌ها نشان می‌دهد یک نظم و ایستایی مطلوب همیشگی مردمان بوده است.

نظمی سنتی که با فلسفه قرار گرفتن هر چیزی در جای خودش همخوانی دارد. نظمی که جنبش‌ها و اتفاقات عظیم مردمی و هرگونه بی‌نظمی لحظه‌ای در تاریخ ایران را متوقف ساخته و حتی گرایش مردمان را به پیش از آن نظم جدید سوق داده است. ایستایی‌ای که رهاورد سنت‌های نظری و اندرزنانه‌ای ایرانی است. نظمی سنتی که در مواجهه با نظم مدرن قد علم می‌کند و اجازه ورود و جایگزینی آن را نخواهد داد.

\* پژوهشگر جامعه‌شناسی اقتصادی

نگاره‌های مرتبط:

زندگینامه مظفرالدین‌شاه قاجار

جرم‌های زنان در دوره قاجار

فرمان مشروطیت

سفرنامه سرتیپ دربار ناصرالدین شاه قاجار

امیر کبیر: درس خدمت و جاودانگی

تاریخچه مختصر گوجه فرنگی

گذری بر زندگی محمدعلی فروغی در دوران قاجار

تصاویری نایاب از دوره مشروطه

زندگینامه عین الدوله صدر اعظم قاجار

زندگینامه عباس میرزا ولیعهد ایران در زمان سلطنت فتحعلی‌شاه

نوشته عادات اقتصادی ایرانیان در دوره مشروطه اولین بار در تاریخ ما پدیدار شد: .

## تجمل پرستی ایرانیان در طول تاریخ

وام‌گیری از یک روایت معاصر برای تبیین یک «مسأله تاریخی» حتما بر اساس روشی علمی نخواهد بود اما اگر برای بررسی آن مسأله، این روایت معاصر با یک روایت دیگر اما متعلق به ۵۰۰ سال پیش همسان آید، می‌تواند در تبیین و بررسی مهم قلمداد شود. روایت معاصر، به یک سال پیش بازمی‌گردد؛ زمانی که تیم ملی والیبال آمریکا به ایران آمد و دیوید لی، کاپیتان آن تیم پس از پایان تمرین گوشی موبایل یک خبرنگار را گرفت تا با او عکس سلفی بگیرد.

واکنش او پس از دیدن گوشی جالب بود «اینجا همه چرا آیفون دارند؟ هر جا می‌رویم وقتی با ما عکس می‌گیرند، همه آیفون‌های مدل بالا در دست دارند! چقدر آیفون اینجا طرفدار دارد! نکند کارخانه آیفون در ایران است!». این جمله دربرگیرنده شگفتی، اما ناگهان می‌توان یک تاریخ پژوه را دست کم به ۵۰۰ سال پیش‌تر برد؛ زمانه‌ای که یک فرانسوی کنجکاو و خوش‌ذوق، مرزهای جهان آن روزگار را پشت سر گذارد تا به ایران عصر صفوی سفر کند.

ژان شاردن در جایی از سفرنامه‌اش، روایتی از سبک زندگی ایرانی ارائه می‌دهد که با روایت معاصر آن آمریکایی، همسانی عجیب دارد «توجه ایرانیان در بهتر نشان دادن لباس، زینت‌آلات و جواهرات، تزیین زین و ساز و برگ اسب، و موارد دیگر به راستی بسیار، و درخور تأمل است. ... اشراف ایران همان‌قدر که بانوانشان به آراستن انگشتان خود به انگشتری‌های جواهرنشان اشتیاق دارند به این کار عشق می‌ورزند، و گاهی دیده می‌شود برخی از آنان پانزده یا شانزده انگشتری به انگشتان خود کرده‌اند، به عبارت دیگر بسا باشد که یک انگشت خویش را به پنج یا شش انگشتری زینت داده‌اند. ... ایرانیان نه تنها هرگز تجمل و تجمل‌پرستی را تقیح نمی‌کنند بلکه به ارباب تجمل احترام می‌نهند.

هم ایرانیان ضرب المثلی دارند که: هر کس آستینش کهنه باشد، و گرچه علم دنیا را در سینه داشته باشد کسی به او اعتنا نمی‌کند». اصلا از این دو روایت قدیم و جدید غربی بگذریم و سفری دراز را از شرق دور همراه با یک نظامی ژاپنی به شرق میانه تجربه کنیم. نوبویوشی فوروکاوا، افسر و جهانگرد ژاپنی که هم‌زمان با حکومت قاجارها به ایران و عثمانی مسافرت کرد، پیش از دیدار ایران، هنگامی که زندگی تجملاتی مردمان عثمانی را دید، اینگونه به یاد سادگی زندگی مردمان شرق دور افتاد «در برابر این عظمت و تجمل، به نظرم آمد که ما مردم شرق آسیا در خانه‌های تنگ و باریک می‌گذرانیم و سراهامان کوچک است، و چنین قصرهای عظیم و چشمگیر در تصورمان نمی‌گنجد.»

این توصیف از تجمل دستگاه سلطنتی عثمانی، که او را به تعبیر خودش به «تامل در حال و کار انسان» کشانده بود، پس از دیدار ایران، باز رنگ دگرگون کرد؛ آنجا که دید زندگی اهالی عثمانی در مقایسه با زندگی ایرانیان ساده به نظر می‌رسد و سرانجام چنین نتیجه گرفت «ایرانی‌ها اصولا تجمل‌دوست هستند.»



خوبی که در تاریخ ریشه دارد

چرا تجمل زندگی ایرانیان، آنگونه که این روایت‌ها نشان داد در گذر تاریخ، دست کم از ۵۰۰ سال پیش بدین‌سو تا امروز، اینچنین در نظر میهمانان خارجی‌اش از شرق دور گرفته تا قلب اروپا و ینگه دنیا جلوه کرده است؟ این پدیده تجمل‌دوستی که البته روایت‌های بعد نشان می‌دهد به تجمل‌پرستی پهلوی می‌زند، آیا جزئی جداناپذیر از خوی ایرانیان در گذر روزگار دیرینه بوده است؟ اگر اینگونه بوده، چه زمینه‌ها و عامل‌هایی موجب شده است چنین شود؟

این پدیده آیا همواره به گونه‌ای یکسان در جامعه ایران تداوم داشته یا در دوره‌هایی کاسته یا افزوده شده است؟ پاسخ به این پرسش‌ها البته سخت به نظر می‌آید، از آن‌رو که باید به ریشه‌ها بازگشت و این مسأله را از جنبه‌های گوناگون بررسی کرد. توصیف این پدیده اما خود می‌تواند دست کم برای آشنایی با

جنبه‌های گوناگون آن و دستیابی به زوایا و جزییات گوناگون‌اش، برای آغاز یک درنگ ژرف سودمند به نظر می‌آید.

جهانگردانی با ملیت‌های گوناگون که از دوره صفوی تا دوره پهلوی اول به ایران آمده‌اند، بهترین منابع تاریخی را برای توصیف تجمل‌پرستی ایرانیان در دوره‌های یادشده نگاشته‌اند؛ پدیده‌ای که البته به نظر می‌رسد پای خود را از آن دایره زمانی برون گذاشته، تا روزگار کنونی نیز تداوم یافته است. بررسی چگونگی آن در زمانه ما البته در حیظه تاریخ نمی‌گنجد اما بدون آگاهی از پیشینه تاریخی آن نمی‌توان دستاوردی مناسب از بررسی علمی به دست آورد.

طماعی، تجمل‌دوستی می‌آورد

ادوارد پولاک، پزشک اروپایی که در دوره قاجار به ایران آمده است در سفرنامه خود «ایران و ایرانیان» می‌نویسد «از جمله وسایل شکوه و جلال شرقی که ایرانیان به آن تشخیص می‌گویند غیر از اسب، چادر، قالی، لباس و وسایل زینتی باید گروه نوکران و غلامان، اعم از زن و مرد، پادوها و خواجها را نیز محسوب داشت. تعداد آنها در خانه ثروتمندان از تصویری که ما در اروپا از خدمه داریم سخت فراتر می‌رود.

از نوکرها کمتر در امور خانه‌داری استفاده می‌شود و فقط آنها را برای تجمل نگاه می‌دارند». او حتی جدا از خدمتکاران و نوکران، به یک وسیله زینتی دیگر نیز در خانه‌های ایرانیان اشاره می‌کند «غلام را در ایران هرگز به کار سخت و شاق یا کشاورزی نمی‌گمارند بلکه آنها را در خانه‌های اعیان مانند یکی از وسایل تجملی نگاه می‌دارند.»

پولاک در توصیفی دیگر، از مشاغل و مسئولیت‌های گوناگون اما کوچک در خانه‌های اشراف و ثروتمندان یاد می‌کند که البته هریک متولیان مشخص داشته‌اند و به تعبیر وی، تصویری از تجمل‌پرستی ایرانیان به شمار می‌آمده است «معمولا قلیان را به زیبایی و تجمل بسیار می‌آرایند و در منزل‌های اعیان چند نوکر نگاه می‌دارند که کارشان منحصرآ پاک و تمیز کردن، آوردن و دود کردن قلیان است». او این شیوه زندگی را از یک خوی برگرفته می‌داند «ایرانی روی‌هم‌رفته طماع است، دلش می‌خواهد پول فراوان بچنگ آورد، بدون اینکه پروا کند که این پول از چه محلی بدست می‌آید.

به همان آسانی هم که پول را بدست آورده باز آن را بباد می‌دهد تا دستگاه پرتجملی درچیند». با وجودی که بیشتر جهانگردان به تجملات در خانه‌های ایرانیان اشاره دارند، برخی نیز همچون اولیویه تصریح می‌کنند که تجمل مورد اشاره‌شان نه در «اثاث البیت و طعام»، که، در حوزه‌های دیگر نمود می‌یافته است.

همین تردید در وجود تجمل در خانه را نیز می‌توان از قلم یک جهانگرد دیگر می‌توان پاسخ داد؛ آنجا که هانری رونه دالمانی در «سفرنامه از خراسان تا بختیاری» می‌نویسد «خانه شخص ایرانی هم نمونه‌ایست از طرز زندگانی و رفتار و کردار او. ایرانی فوق‌العاده بیمناک است که مبادا نظر همسایگان و دیگران نسبت به آرایش و تجملات خانه او جلب شود. ... معماران جلوخان عمارات را حتی الامکان بطور ساده‌ای می‌سازند که جلب توجه عابریں را نکند و در عوض داخل عمارات را مطابق سلیقه و ذوق صاحب‌خانه زینت و آرایش می‌دهند.»



## رواج تجمل‌دوستی در میان روستاییان

از خانه‌ها و دستگاه پرمطراق نوکران و غلامان خانواده‌های ایرانی که برون آبییم، پوشش زنان و مردان، چه لباس چه زیورآلات، گستره‌های دیگر به شمار می‌آید که نمایی تجمل‌خواهانه از زندگی ایرانیان در نظر جهانگردان می‌آورده است. پیترو دلواله، بازرگان ونیزی، در دوره صفوی پس از توصیفی دراز از بخش‌های گوناگون و هزینه‌بر پوشش مردان می‌نویسد «در انتخاب کمربند و عمامه کمال دقت می‌شود و سعی می‌کنند آنها را زود به زود عوض کنند و هرچه این دو متنوع‌تر و پرتجمل‌تر باشند، بر شأن دارند لباس افزوده می‌شود.»

آنتوان اولیویه در کتاب «سفرنامه اولیویه: تاریخ اجتماعی - اقتصادی ایران در دوران آغازین عصر قاجار» با مقایسه ایرانیان و عثمانیان می‌نویسد در مملکت ایران، تجملات بیشتر از عثمانیه است ... انگشترهای قیمتی فراوان به انگششان کنند و زنجیرهای طلا و نقره به گردن افکنند که تا سینه آویخته باشد. سینه‌بند و کمربند را نیز از جواهرات سازند. ... مقدسین، جواهرات را در روی نقره نشانند که استعمال طلا برای مردان در شریعت اسلام ممنوع است». او زنان را نیز در این زمینه پیشتاز می‌داند «زنان بیشتر از مردان جواهرات با خود همراه دارند. تمام تن و پیکر به انواع پیرایه‌های قیمتی آراسته است.

بر سر، جقه، و بر گردن قلاده‌های ثمین و عصابه‌های گرانبهر جبین و سینه، و رشته‌های مروارید درشت و آبدار حمایل کنند. کمربندهای مرصع در کمر، حلقه‌های انگشتری الماس و یاقوت در انگشت، و دستبندهای جواهر در ساعد و ساق دارند و حاشیه تمام زر، در لباس دوزند». جهانگردی دیگر در تشریح این وضعیت، آن را نه صرفاً در شهر، که در روستاها نیز بسیار رایج برمی‌شمرد «عشق به تجملات و استعمال جواهر در تمام طبقات اجتماعی ایران حتی در دهکده‌ها نیز محسوس است.

زرگران و جواهرفروشان به‌خانه‌های توانگران رفته و محرمانه به آنها چیزهایی می‌فروشد و از این معاملات محرمانه سود زیادی می‌برند». ژان شاردن، جهانگرد فرانسوی عصر صفوی به خوبی توانسته است دیدگاه قاطع خود را در این باره بیان و تکلیف مخاطب خود را روشن کند «بهای پوشاک در ایران ارزان می‌باشد. با وجود این در میان کشورهای روی زمین کم‌کشوریست که مردمان آن به‌قدر زنان و مردان ایران خرج تجمل و شکوه‌مندی لباس خود کنند.»

عشق به تجمل و گرانش به ایجاد زرق‌وبرق در زندگی روزمره، البته به اندازه‌ای در توصیف‌های جهانگردان، به عنوان شیوه رایج در خوی و منش ایرانیان قلمداد می‌شده است که هرچا به مواردی جز آن برمی‌خورده‌اند، در قالب استثنا یاد می‌کرده‌اند.

به عنوان نمونه ژان شاردن، جهانگرد فرانسوی در عصر صفوی هنگامی که بر آن می‌شود شیخ علی خان زنگنه، حاکم کرمانشاه و سپس میرآخور سلطنتی را در شاه سلیمان صفوی، از دیگر حکمرانان و اعیان درباری متمایز نشان دهد، در کنار انتساب ویژگی‌هایی چون «خدا ترس پرهیزگار، کریم گوهر، منظم، میانه‌رو و با تدبیر» به او، شیخ علی خان را مردی وصف می‌کند که «از تجمل بدش می‌آمد». این جهانگرد فرانسوی، باز در توصیف مردمان یزد، زنان و مردان آنجا را «کوشا، زحمتکش، قانع، شکیب، درستکار، متدین، بیزار از تجمل و بی‌آزار» یاد می‌کند.

تجمل‌پرستی

## مردان کارگردان زنان بازیگران

زنان، بخشی به شمار می‌آیند که در توصیف‌های جهانگردان از تجمل‌دوستی ایرانیان، ردی پررنگ از خود بر جای گذارده‌اند؛ تأثیری که البته موجب برائت مردان از نقش در آن نمی‌شود؛ حرم‌سرا! اولیویه، به مخارج ایرانیان برای حرم‌سرا اشاره می‌کند که حتی از عثمانی‌ها نیز بیش‌تر است و اروپاییان را نیز به شگفتی می‌اندازد «بسیار کم اتفاق می‌افتد که این مخارج به اندازه وسعت و ثروت و شأن و رتبه و مناسب شغل و عمل شخص باشد.



عدد زنان و ازدواج- چه یکی و چه چند نفر باشد-، و نیز عدد کنیزان بی‌شمارست. ... مخارجی که در آن صورت در حرمسرا مصرف می‌شود، از حد اعتدال متجاوز گردد. ... لباس‌های قیمتی و فاخر و جواهرات گرانها و عطریات عالیله و نادر الوجود و اطعمه لذیذ باید به وفور و کثرت در حرمسرا صرف شود که اروپاییان را به تصور نیاید». شاردن نیز اولیویه را در این بخش یاری می‌کند «هزینه تجملات حرم خداوندان ثروت و دولت از مخارج دیگر تجملات خیلی بیشتر است. زیرا هریک آنان چند زن عقدی و متعه دارد و ریخت و پاش زندگی آنان بسیار زیاد است.

زیرا شوهر به منظور حفظ ظاهر خود و آنان، باید زود به زود برای هریک ایشان لباس‌های گرانها بخرد. زنان به حد زیاد عطر مصرف می‌کنند، و این نیز از جمله مخارج سرسام‌آور آنان است. از روی دیگر چون زنان بدین صورت در ناز و نعمت پرورده می‌شوند جز عشوه‌پردازی و دلبری کاری ندارند و تنها می‌کوشند با حرکات افسونگرانه خود شوهرشان را به سوی خود جلب کنند، و هرگز به هزینه سنگینی که صرف تجملات بی‌حاصل آنان می‌شود نمی‌اندیشند.»  
می‌خواهند تلافی خست عرف و عادت را درآورند.



تجمل‌خواهی در زندگی ایرانیان، آنگونه که جهانگردان در میانه دوره‌های صفوی تا پهلوی اول در سفرنامه‌های خود توصیف و تشریح کرده‌اند، بسیار در وضعیت کلی آنان تاثیرگذار بوده است اما این که از چه عامل‌هایی می‌توانسته است سرچشمه گیرد، چندان به روشنی بیان نشده است؛ هرچند برخی جهانگردان، اشاره‌هایی مبهم و گذرا دارند.

به عنوان نمونه اولیویه در سفرنامه خود پس از اشاره‌ای دراز به نقش زنان در این وضعیت می‌نویسد «گویا زنان مشرق زمین همواره به خیال خود باشند و هیچ در فکر اقوام و عشایر دورافتاده خود نشوند. چنان معلوم می‌شود که به جلوه دادن حسن تزئینات و تحصیل اشیاء گرانها و کمیاب، می‌خواهند تلافی خستی که عرف و عادت بر آنها مجری داشته، نمایند. ... یک حصه از روز را صرف آرایش و شست‌وشوی خود ساخته، و حصه دیگر را برای تجملات خود صرف کنند.»

بی‌توجهی به آینده، عاملی است که به نظر شاردن در پدیداری خوی تجمل‌خواهی موثر بوده است «ایرانیان در خرج کردن دارایی خویش از همه جهانیان پیشی گرفته‌اند؛ در اندیشه فردای خود نمی‌باشند، هرچه پول از هر راه به دستشان بیفتد در مدتی کوتاه مصرف می‌کنند.»